

اشغال دخمه شیطان

خمینی «برند» انقلاب اسلامی است. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «این انقلاب بی نام خمینی در هیچ کجای جهان شناخته شده نیست». در سالگرد ۱۳ آبان و در پاسخ به دواعی آنانکه آمریکاستیزی را زائده وارده بر انقلاب اسلامی توصیف می‌کنند باید گوشزد کرد: پدیده‌های سیاسی برخورد از چگالی و توالی‌اند. نمی‌توان پدیده سیاسی را در سلول زمان حبس کرد. سیاست انباشت توالی رویدادهای تاریخی است.

انقلاب اسلامی را نباید با سلائق و علائق و خوش‌آیند و ناخوش‌آیندهای شخصی مصادره بمطلوب کرد. انقلاب اسلامی انقلاب «خمینی» بود. خمینی، انقلاب اسلامی بود و انقلاب اسلامی، خمینی بود. کمال دغل‌بازی است منویات خود را بنام انقلاب اسلامی جعل کرده و نارفیکانه خاکستر بر چشم واقعیت باشید.

آمریکاستیزی برند «انقلاب خمینی» است. این برند در ۱۳ آبان ۵۸ مُتَعین نشد و تسخیر سفارت آمریکا تنها این برند را متبلور کرد. ریشه آمریکاستیزی را در آبان ۴۳ و تصویب لایحه کاپیتولاسیون بکاوید که منجر به نهیب امام شد که بغض فرو خفته ایرانیان از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ را ۱۱ سال بعد بدان گونه برون‌ریخت کرد؛ ای سران اسلام، به داد اسلام برسید ... ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه آمریکا برویم، چون ملتضعیفی هستیم؟! ... امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکااست. رئیس‌جمهور آمریکا بداند این معنا را که امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است ... تمام گرفتاری ما از این امریکااست! اطلاق انقلاب دوم به اشغال سفارت بدلیل جسارت چند جوان دانشجو در تسخیر آن سفارتخانه نبود. اقبال میلیونی مردم از تحقیر آمریکا بابت تحقیر پیشین‌شان از ناحیه سیاست‌های ناصواب و مداخله‌جویانه واشنگتن در ایران و وجد ملی از ناحیه تو دهنی خوردن آمریکا مبنای اعتبار «آمریکاستیزی» در انقلاب اسلامی امام بود و هست. چیستی آمریکا ناستیزی؟!

کراهتیون از استکبارستیزی خوبست قبل از چیستی آمریکاستیزی بکوشند آمریکا ناستیزی مطمح نظرشان را معنا کنند!

ابراهیم اصغرزاده از حلقه اصلی دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا ۴۰ سال بعد از اشغال سفارت در توجیه چرائی استحاله خود و ندامت‌اش از اشغال سفارت ابراز داشته:

عینکی که سال ۵۸ بر چشم داشتیم سیاه و سفید می‌دید و یک گوشه دنیا را همه شر و پلشت و دشمن و یک طرف دیگر را همه فرشته و مظلوم و معصوم می‌دیدیم.

هر چند اصغرزاده می‌کوشد با چنان پاسخی بلوغ فکری خود در گذر زمان را دلالت کند اما ایشان به این نکته توجه ندارند که این اصغرزاده‌ها ایند که عوض شده‌اند و واقعیت کماکان ثابت مانده! صرافت اصغرزاده تداعی‌کننده سماحت روژه گارودی دبیر کل وقت حزب کمونیست فرانسه در تبیین چرائی صیروت فرزندش از نوباوگی به میانسالی است که با صداقت اذعان می‌داشت:

پسر من اگر در ۱۸ سالگی کمونیست نباشد تعجب می‌کنم و اگر در ۳۰ سالگی هنوز کمونیست باشد تعجب می‌کنم!

به عبارت دیگر رفتار انسان تحت تراکنش محرک‌های محیطی و مستقل از ذات یک پدیده تابع اقتضای سن انسان است.

به تعبیر فیزیسین‌های فیزیک دیجیتال شنیدن شکستن صدای یک درخت در جنگل مشروط به وجود مستمع است و بدین منوال عالم واقعیات و تعین یافتن یک واقعیت در گرو موجودیت دو عامل معنادهنده و معناکننده آن واقعیت ثابت است.

واقعیت موجود آن است که انقلاب اسلامی به پشتوانه مبانی معرفت‌شناختی و برخورداری از عمق آنالیتیک، تکانش و رُمبشی ساختارشکنانه علیه مناسبات هژمونیک و یکجانبه‌گرایانه و متکبرانه امریکا بود.

همه استعداد و احتجاج مخالفین استکبارستیزی و یا به تعبیر بهتر همه اهتمام آمریکاناستیزان تلخیصی از کوفی مسلکی اقشاری است که انگشت ملامت خود را مشابه آمریکاناستیزان امروز متوجه فرزند رسول‌الله کردند و ایشان را احتراز می‌دادند از سرکشی در مقابل اتوریته فرزند ابوسفیان با این توجیه که زندگی نرمال و تعامل با ساختار اموی به عنوان نظام مقتدر و مستقر شرط بلاغت و عقلانیت است و پسندیده نیست با شاخ گاو گلاویز شد و مناسب است تن به مناسبات گاوسالار داد و ره چنان رفت که رهروان رفتند و «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شدن» را مبنای تعامل با دنیا قرار دادند. کوفی مسلکان خام‌اندیشانه بر این باورند که نزد کدخدا، آمریکاناستیزان مغضوب‌اند و آمریکاناستیزان محبوب!

برخلاف باورداشت کوفیان، در ترمینولوژی آمریکائی همه رعیت‌اند و برخی رعیت‌راند! و آنانی رعیت‌راند که در زمین کدخدا خوش‌رقص‌تراند! #داریوش_سجادی_ده